



ضمیر ناخود آگاه کودکان در چنگال رسانه

قربانیان فیلم‌های خشن



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مجله جامعه‌شناسی

قاسم اردکانی

اشاره

کودکان بخش مهمی از نیروی انسانی جوامع را تشکیل می‌دهند و فردای جامعه متکی بر افکار و شخصیت آن‌ها خواهد بود. آن چه امروز در اطراف این گروه تأثیر پذیر روی می‌دهد، شکل دهنده شخصیتی است که آن‌ها در آینده از خویش به نمایش خواهند گذاشت. با توجه به وجود رابطه تنگاتنگ بین کودکان و تلویزیون، شایسته است تأثیر این رسانه در شکل‌گیری افکار و شخصیت کودکان را موشکافانه بررسی کنیم تا ضمن پیشگیری از خطرهای آن، برای استفاده بهینه از این رسانه در شکل‌دهی به شخصیت افراد به ویژه کودکان، برنامه‌ریزی و طراحی شود.

بسیاری از غول‌های اقتصادی تولید کننده فیلم‌ها و کارتون‌های تلویزیونی، از خشونت برای جذب بینندگان و در نتیجه سود بیش‌تر بهره می‌گیرند. در این گونه فیلم‌ها، انسان‌ها، حیوانات و روایت‌های گوناگون به شدت به جان هم می‌افتند و برای خلق صحنه‌های هیجانی و سرشار از خشونت، از انواع ورزش‌های رزمی، سلاح‌های عجیب و ماشین‌های جنگی پیشرفته استفاده می‌کنند تا چشمان مخاطبان را به سمت خود کشانند. کودکان نیز مانند دیگر مخاطبان تلویزیون مجبورند برای پر کردن اوقات فراغت خود ساعاتی از شبانه روز را به تماشای این زد و خوردها و لذت بردن از

**هنگامی که فردی
فیلمی را تماشا می‌کند
ضمیر ناخودآگاه او به ضمیر
خودآگاهش می‌گوید: «تمام نقش‌ها
و اتفاقات واقعیت دارند و من الان با
یک واقعیت روبرو هستم و تو باید
همه این‌ها را قبول کنی. پس
ساکت باش و سر جاییت بنشین
و از فیلم لذت ببر.»**



قتل‌ها و ویرانی‌های حاصل از آن اختصاص دهند. در بررسی چگونگی و میزان تأثیر خشونت‌های تلویزیونی بر کودکان توجه به چهار نکته ضروری می‌نماید:

۱. کودکان در سنینی به سر می‌برند که به استقلال شخصیتی و فکری

نرسیده‌اند و هنوز در مرحله شکل‌گیری آن قرار دارند. آن‌ها رخدادهای اطرافشان را به دقت نگاه می‌کنند و از آن‌چه می‌شنوند و می‌بینند، چیزهایی را بر می‌گزینند و بر اساس آن به شخصیت، نگاه خود به مسائل و حتی اعتقاداتشان شکل می‌دهند. این دسته از مخاطبان، هنگامی روبروی تلویزیون می‌نشینند که زمینه‌ای بسیار مستعد برای تأثیرپذیری از آن‌چه در تلویزیون نمایش داده می‌شود، دارند.

۲. کودکان در تمییز و تشخیص مرز واقعیت و خیال، ضعفی آشکار دارند و تقریباً تمام آن‌چه را در تلویزیون می‌بینند، واقعی می‌انگارند. آن‌ها در تخیل هم احساس واقعی بودن می‌کنند و این، در بازی‌های کودکانه مانند «خاله بازی» به روشنی دیده می‌شود. آن‌ها در این بازی آن قدر به زندگی خیالی خویش اهمیت می‌دهند که گاهی بزرگ‌ترها در زندگی واقعی خود این‌گونه نیستند. بنابراین این مؤلفه نیز احتمال تأثیرپذیری کودکان را از برنامه‌های تلویزیونی افزایش می‌دهد. جادوی تخیلات واقعی‌نمای نویسنده و کارگردان در حالی آنان را مسحور خویش می‌سازد که نمی‌توانند به درستی

خیالی بودن نقش‌ها، روابط و رفتارهای به نمایش درآمده در فیلم را تشخیص دهند. ۳. فیلم‌های تلویزیونی بیش‌تر با ضمیر ناخودآگاه افراد سر و کار دارند؛ به عبارت دیگر، هنگامی که فردی فیلمی را تماشا می‌کند ضمیر ناخودآگاه او به ضمیر خودآگاهش می‌گوید: «تمام نقش‌ها و اتفاقات واقعیت دارند و من الان با یک واقعیت روبرو هستم و تو باید همه این‌ها را قبول کنی. پس ساکت باش و سر جاییت بنشین و از فیلم لذت ببر.» شاهد این‌که اگر این چنین نبود، کسی با تماشای یک فیلم احساساتی، احساسات خویش را جریحه‌دار نمی‌دید و زنان با تماشای فیلم‌های هندی به گریه نمی‌افتادند و بچه‌ها از تماشای فیلم‌های ترسناک نمی‌ترسیدند، بلکه همه می‌گفتند: «این‌ها همه ساختگی است و کارگردان به

بازیگران گفته این کارها را انجام دهند، این که روی بدنشان ریخته خون نیست و این گلوله‌ها که شلیک می‌شود واقعی نیستند!» کودکان نیز مانند همه تماشای تلویزیون با آغوشی باز آماده‌اند تا پیام‌های فیلم را با ضمیر ناخودآگاه خویش دریافت کنند، حتی اگر خود متوجه این دریافت نباشند! برای نمونه، پس از پخش چند قسمت از سریال «بره» موج دعوای بره‌ای در مدارس کشور به راه افتاد و سازندگان سریال را ناچار به حذف این رفتار ناشایست از داستان فیلم نمود. آیا این نشان دهنده ثبت پیام دعوت به دعوی بره‌ای در ضمیر ناخودآگاه بینندگان نیست؟ کودکان با علاقه فراوان به این جعبه جادویی چشم می‌دوزند و با تمام وجود تعاملات «بز» اجتماعی را تماشا می‌کنند. و به جای این‌که به آن‌ها گفته شود خشونت، آدم‌کشی و قاچاق، غیر انسانی و نادرست است، در تلویزیون می‌بینند کسانی که مرتکب چنین اعمالی می‌شوند. کیف‌های پر از پول جایزه می‌گیرند. آن‌ها همچنان شاهد هستند که دو گروه بسیار خشن به دلایل نامعلوم تمام عمر را با یکدیگر می‌جنگند و بدترین خشونت‌ها

را مرتکب می‌شوند. این گونه رفتارها در کارتون‌های مخصوص کودکان بسیار به چشم می‌خورد. مسأله مهم دیگر این است که در تقابل بین این دو گروه خشن، هیچ کدام خیر یا شر معرفی نمی‌شوند؛ چه این‌که حداقل با پیروزی خیر در این تقابل خونین، می‌شد کمی کاربرد خشونت را توجیه کرد. جالب‌تر این‌که حتی گاهی مشاهده می‌کنند خیر نیز برای رسیدن به پیروزی از اعمال خشونت در بالاترین سطح آن بهره می‌جوید. بی‌گمان، تأثیر منفی این رفتارها بسیار چشمگیر خواهد بود؛ چرا که با عادت کردن کودکان به تماشای این موارد، مسائلی مانند گذشت، صبر، جوانمردی و دیگر فضایل ارزشمند اخلاقی برای آن‌ها بی‌معنا خواهد شد.

کودکان که پیام عادی سازی خشونت در ضمیر ناخودآگاه آنان ثبت شده است، برای نشان دادن واکنش‌های خشن در برابر اطرافشان آمادگی فراوانی دارند. آن‌ها کم‌تر برای کسی که مورد ضرب و جرح قرار می‌گیرد، دلسوزی می‌کنند و به تدریج تماشای صحنه‌های خشن واقعی در جامعه نیز برای‌شان عادی خواهد شد. یکی دیگر از پیامدهای منفی خشونت‌های تلویزیونی، دور شدن کودکان از واقعیت و فرو رفتن در تخیلات و انگاره‌های ذهنی با جلوه‌های ویژه تلویزیونی است. نه تنها کودکان بلکه گاهی بزرگسالان، آن‌چنان مجذوب شخصیت مورد علاقه خویش می‌شوند که وی در ذهنشان مانند اسطوره‌ای نقش می‌بندد. برای مثال بسیاری از ما حمزه عموی پیامبر را تنها در چهره «آنتونی کوئین» و مالک اشتر، سردار لشکر امیرالمؤمنین (ع) را فقط در چهره «داریوش ارجمند» تصور می‌کنیم. حال وقتی همین اتفاق درباره چهره‌های خشن رخ دهد و به الگوبرداری از رفتارهای او بینجامد، می‌توان تصور کرد که چه پیامدهای خطرناکی در انتظار کودکان خواهد بود. اکنون حجم نگران‌کننده‌ای از فیلم‌های سینمایی و سریال‌های داستانی خشن و کارتون‌های پر از کشتار و وحشی‌گری به تلویزیون ما نیز هجوم آورده است که جای تأمل و حتی احساس خطر فراوان دارد.